

باسمه تعالی

نگاهی به حجیت، اشکالات نقد، آثار و ثمرات، نظریه خطابات قانونیه امام خمینی (ره)

نویسنده سید محمد تقی موسوی دانش پژوه سطح چهار جامعه المصطفی (ص) العالمیه

m.t.musavi53@gmail.com

محمد علی نجیبی فارغ التعلیم سطح چهار جامعه المصطفی (ص) العالمیه

alimnajibi@yahoo.cim

تاریخ وصول: ۱۳۹۹/۳/۱۰ تاریخ تصویب: ۱۳۹۹/۵/۲۵

چکیده

نظریه خطابات قانونیه، از جمله نوآوری های حضرت امام خمینی (ره) در علم اصول فقه است. این دیدگاه، در مقابل نظریه خطابات شخصیه مشهور قرار دارد. به همین جهت جولانگاهی برای دیدگاه مخالفین و موافقین، قرار گرفته است گرچه مخالفین این نظریه دیدگاه مشهور را پذیرفته و بر آن پای می فشارند. اما اکثر فقهاء معاصر بر این باور است، که دیدگاه خطابات قانونیه، نه تنها یک نظریه است، بلکه یک قاعده می باشد، که در بسیاری از موضوعات علم فقه و اصول کار برد دارد. این تحقیق، در مرحله نخست، نگاهی داشته است، به حجیت خطابات قانونیه. همچنین از ویژگی این پژوهش، تبیین و نقد اشکالات وارده بر این نظریه است. از امتیازات دیگر این اثر پژوهشی، بررسی آثار و ثمرات، خطابات قانونیه، و نقد آن می باشد.

کلید واژه: خطابات قانونیه، امام خمینی، مشهور، اصول، نظریه، خطاب شخصیه

مقدمه

حضرت امام خمینی ره فقیه، اصولی، مفسر، عارف، و سیاست مدار، توانمندی است که بعد از ائمه معصومین (ع) مذهب شیعه چنین شخصیت را بخود، کمتر دیده بود، وی صاحب مکتب، اصولی، و فقهی، میباشد. و دارای نوآوری های، بسیاری، در فقه، و اصول، است. و به همین جهت توانسته است، بسیاری از معضلات، و مشکلات، فقهی و اصولی عصر حاضر را چاره جویی کند. اصلی ترین مکتب گران سنگ، این فقه بزرگ، شناخت نظرات، و نوآوری های اصولی ایشان است.

نوشتار حاضر با عنوان (نگاهی به حجیت، اشکالات، و ثمرات، نظریه خطابات قانونیه امام خمینی) از چهار بخش ذیل تشکیل شده است

۱. مفهوم شناسی، در این قسمت واژه های خطاب، قانون، به استناد منابع زبان شناختی و اصطلاحات اصولی توضیح داده شده است.

۲. تعریف خطاب شخصی، تحلیل و بررسی نظریه خطاب قانونی، فرق خطاب شخصی با خطاب قانونیه

۳. بخش اشکالات و پاسخ از آن است

۴. بخش آثار خطابات قانونیه است

۱. مفهوم شناسی

۱.۱. خطاب در لغت

نخستین معنای که در کتب لغت برای خطاب مشاهده می گردد قول و گفتاری است که بوسیله او چیزی را به مخاطب می فهماند یا کلام است که بواسطه او قصد میکند فهمانیدن را یا توجه نمودن کلام است بسوی غیر و یا گفتاری است که یک شیء مفید را به کسی که می شنود می فهماند و معنای دیگر که برای خطاب نموده اند آنست که خطاب لفظ است که وضع شده تا بواسطه او به مخاطب مقصود را برساند و مخاطب هم آماده برای فهمیدن باشد (محمود عبدالرحمان، معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهیه بی تا: ۳۹/۲)

در این تحقیق منظور از خطاب، خطابی است که در بردارنده حکم شرعی است برای تمام مکلفان بدون آنکه ویژگی ها و تفاوت های فردی در آن لحاظ شود

۲.۱. قانون

قانون اصل و اساس، مقیاس هر چیزی را گویند، همچنین به مجموعه ای از مقررات و دستورات که در روابط مردم اعم از حقیقی و حقوقی و یا مالی راکه تهیه و تدوین شده است قانون گویند. و انواع بسیاری دارد که مهمترین آنها، قانون اساسی، قانون تجارت، قانون جزا و کیفر، قانون مدنی. می باشد در علم جبر به معنای یک قاعده ریاضی است که آن را دستور و یا قاعده نامند برخی دیگر بر این باورند که کلمه قانون لفظ یونانی میباشد که از زبان سریانی به زبان عربی ترجمه شده و لفظ قانون در زبان یونانی بر (خط کش) خطاب میشود ولی در زبان عربی بمعنایی میزان و معیار

استعمال شده است. و بر هر قاعده کلی که از طرف شارع مقدس الزام آور باشد نیز قانون اطلاق میگردد.. (ابن منظور، لسان العرب ۱۳۰۶: ۱۳ / ۳۴۹ - ۳۵۰)

۳. اختیارات قانونیه در اصطلاح

بر اساس نظر امام خمینی (ره) اختیارات قانونیه که موضوعش عنوان کلی است منحل به اختیارات متعدد نمی‌شود. چون شارع در این گونه خطاب فرد خاصی را لحاظ نمی‌کند و به تبع آن خصوصیات افراد را لحاظ نمی‌کند بلکه جمعی را به همان عنوان کلی لحاظ می‌کند و حکم را برای آنها قرار می‌دهد، در این حال دیگر نمی‌توانیم احکام متعدد به تعدد افراد موضوع لحاظ کرد حضرت امام (ره) در برخی از تقریرات خود تعریفی از اختیارات قانونیه ارائه نموده ایشان مینویسد: کل حکم کلی قانونی فهو خطاب واحد متعلق لعامة المكلفين، بلا تعدد و لا تكثر في ناحية الخطاب بل التعدد و الكثرة في ناحية المتعلق، و يشهد عليه وجدان الشخص في خطابه فان الشخص إذا دعا قومه لإنجاز عمل أو رفع بليته، فهو بخطاب واحد يدعو الجميع إلى ما رامه لا انه يدعو كل واحد بخطاب مستقل و لو انحلالاً، للغوية ذلك بعد كفاية الخطاب الواحد بلا تشبث بالانحلال و ما اشتهر من انحلال الخطاب الواحد إلا لاختصاصات حسب عدد المكلفين غير تام (خمینی، تهذیب الاصول ۱۴۱۳: ۱/ ۲۴۲)

تمام حکم کلی و قانونیه یک خطاب دارد که متعلق این خطاب واحد شامل همه مکلفین میشود از جانب خطاب تعدد و تكثر وجود ندارد (یعنی خطاب یکی است) ولی متعلق خطاب زیاد است دلیل بر این دیدگاه وجدان شخص است در خطاباتش مثلاً اگر قومی را برای کاری فرا بخوانی و یا برای برطرف نمودن بلا و گرفتاری قومی را دعوت نمایی با یک خطاب دعوت مینمایی در اینصورت انحلال لغو میشود و اکتفا کردن به خطاب واحد دیگر نیاز به چنگ زدن به انحلال نیست.

۴. تعریف خطاب شخصی

بر اساس نظر مشهور اگر در خطاب شرعی، موضوع حکم، عنوان جامعی باشد که افراد و مصادیق متعدد برای آن قابل تصور است، حکم به توسط آن عنوان جامع به افراد سرایت می‌کند بلکه به تعبیر دقیق‌تر باید گفت اساساً افراد موضوع در حقیقت موضوع حکم هستند و عنوان جامع در قضیه برای معرفی آن افراد آورده شده است. (خمینی، تهذیب الاصول، ۱۴۲۳: ۱ / ۱۷۹ - ۲۴۰ - ۲ انوار الهدایه ۱۴۱۵: ۳۸/۱ - ۳۹ تنقیح الاصول، ۱۴۱۸: ۱/ ۱۲۳)

۵. تحلیل و بررسی نظریه اختیارات قانونیه

همانگونه که در تعریف اصطلاحی خطابات قانونیه بیان گردید این نظریه از ابتکارات بدیع حضرت امام (ره) است که دارای مخالفین و موافقین میباشد. اگر از یک دیدگاه کلی به نظریه خطابات قانونیه توجه نمایم به این باور میرسیم که خطابه‌های قانونیه متوجه همه مکلفان است بدون ملاحظه فردی که مکلفان را از همدیگر جدا می‌سازد حضرت امام (ره) بر این عقیده است که خطاب شارع به خطابه‌های متعدد به اندازه مکلف ها منحل و گسترده نمیشود چراکه کثرت و فراوانی از ناحیه مکلفها حاصل میشود نه از تکلیف زیرا موضوع در خطابات احکام عام و کلی است مانند عنوان (یا ایها الناس، و یا ایها الذین آمنوا) و امثال آنها که در این گونه عنوانها خصوصیات و صفات شخصی هر فرد در نظر گرفته نمیشود و حقیقت تشریح جعل احکام بر موضوعات کلی است تا هر کس از احکام مطلع گردد به آنها عمل نماید و فرق بین حاضر و غائب یا قادر و عاجز یا عالم و جاهل نیست این گونه تفسیر از خطابه‌های شرعی در خطابه‌های عرفی سازگاری دارد مثلاً یک شخص سخنرانی میکند متوجه خطابش عموم مردم است احتمال دارد که در میان مردم ناشنوا و غافل وجود داشته باشد شارع مقدس در خطابه‌های خود شیوهی غیر از عرف برنگزیده است اگر راه دیگری انتخاب میکرد آنرا بیان می نمود.

در نتیجه اگر برخی از افراد جامعه توان عمل به تکلیف را داشته باشد کافی است که خطاب شرعی متوجه عموم باشد با اینکه میدانیم برخی دیگر قدرت انجام تکلیف را ندارد معذوریت این افراد که به حکم عقل از انجام تکلیف معذورند موجب تقید و تخصیص خطاب به غیر آنها نمی شود علتش آنست که ناپسندی خطاب به آنها وقتی است که به قول مشهور عمل شود و مشهور بر این عقیده اند خطاب کلی به خطابه‌های شخصی منحل میشود و برای هر مکلف خطاب خاص صادر میشود (نجفی، جواهر الکلام، ۱۴۰۵: ۱۰/۱۰۰/نائنی فوائد الاصول، ۱۳۷۶: ۳/۱۷۹/خویی مصباح الاصول ۱۴۱۷: ۲/۱۸۰/خویی، محاضرات فی الاصول الفقه ۱۴۱۷: ۵/۱۵۱/بجنوردی، قواعد الفقهیه ۱۳۷۷: ۱/۴۸/سبحانی المحصول، ۲۱۴۱۴: ۸۶-۸۸).

اگر دیدگاه امام را بی پذیریم که خطابه‌های شرعی به فرد خاص نظر ندارد دیگر اشکال ناپسندی توجه خطاب به جاهل و عاجز پیش نمی آید (تهذیب الاصول همان: ۱/۱۸۷/۱۷۹/۲۴۰ و ساعدی مجله فقه اهلیت/س/۷/ش/۱۸۴/۲۶)

خطابی که با اصاله متوجه جامعه است، خطاب قانونیه نامیده می شود. بر اساس این نظریه، اراده تشریحی شارع مقدس عبارت از اراده انجام تکلیف از سوی مکلف و برانگیختن او برای عمل به تکلیف نیست، بلکه اراده قانون گذاری و جعل احکام «علی نحو العموم» است. امام خمینی از آنچه گفته شد، با تعبیر «جعل عمومی قانونی» یاد می کنند و مینویسد:

سر در گفتار ما آنست که علاوه بر اینکه یک خطاب به چند خطاب منحل نمیشود و این یک اراده تشریحی است که این اراده متعلق به اتیان و برانگختن مکلف بسوی عمل نیست و گرنه لازم می آید در اراده الهیه عدم تفکیک اراده وعدم امکان گناه.

و این خطابات قانونی عبارت است از اراده قانون گزارى وجعل قانون بطور عموم این مطلب راعقلاء و عرف تایید میکند (خمینی، تهذیب الأصول: ۱۴۲۳/ج ۱ / ۴۳۹) (یعنی حضرت امام یکی از دلایل حجیت خطابات قانونیه را عرف و عقلا میدانند)

همین دیدگاه را برخی از فقهاء معاصر دارد و براین عقیده است که هر حکم قانونی یک خطاب دارد و متعلقش همه مکلفین است و وجدان براین مطلب گواه است تأکید بر «عدم تعدد در ناحیه خطاب» از آن رو است که خطاب متوجه یک نقطه است و آن، عنوان «جامعه» یا عموم مکلفین است. البته روشن است که هر عامی ممکن است معنون به عنوانی باشد که سعه و ضیق آن عام را نشان دهد؛ مانند عموم اهل ایمان در «یا ایها الذین آمنوا»، عموم مردم در «یا ایها الناس» و عموم دانشمندان در «یا ایها العلماء» که به ترتیب جامعه مؤمنان، جامعه انسانی و جامعه دانشمندان را اراده کرده است. (تهذیب الاصول همان/۱/۲۴۲)

۶.۶. **افرق خطابات شخصی با خطابات قانونیه**

یکی از عناوینی مهم که در بحث خطابات قانونیه مطرح است فرق خطابات شخصی با خطابات قانونیه میباشد

در خطاب شخصی حاکم، شخص یا اشخاص معین، اعم از موجود و معدوم را در نظر می گیرد، خطاب به شخص می کند. در حدیث (ما جعل علیکم فی الدین من حرج) خطاب شخصی است و امتنانی است، آنجایی که شارع با لاجرج بخواهد یک حکمی را از این شخص بردارد باید بر این شخص امتنان باشد. اما اگر شارع این خطاب **ما جعل علیکم فی الدین من حرج** را به عنوان یک خطاب قانونی قرار دهد، در خطاب قانونی مکلف، اشخاص مکلف، احوال مکلف، هیچ کدام در نظر گرفته نمی شود، آیا بر این شخص امتنان وجود دارد یا ندارد؟ اصلاً خود شخص در نظر گرفته نمی شود تا چه رسد به اینکه بگوئیم حالاتش، خطاب قانونی یعنی چه؟ می فرماید یعنی شارع به عنوان اینکه قانونگذار است، می گوید یکی از قوانین من نفی حرج است، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، حالا آن موقعی که شارع این را جعل می کند مکلفین را در نظر نمی گیرد مشهور می گویند تکلیف برای تحریک است، برای اینست که حاکم مخاطب را تحریک کند، انبعاث پیدا کند، امام (ره) می فرمایند این مطلب در جایی است که خطاب شخصی باشد، اگر شارع شخص یا اشخاص ولو یک میلیارد، ده میلیارد نفر، باشد اشخاص را در نظر گرفت و بخواهد با لحاظ اشخاص خطاب کند باید ایجاد داعی کند، باید تحریک کند، اما می فرماید اگر ما خطاب را خطاب قانونی

گرفتیم در خطاب قانونی دیگر تکلیف دلالت بر تحریک ندارد، برای اینکه در خطاب قانونی اشخاص و مکلف در نظر گرفته نمی‌شود (خمینی، بیع: ۱۳۶۴/۱/۵۲۶ و ۵۲۷)

۲: ادله حضرت امام بر حجیت خطابات قانونیه

هر نوآوری علمی نیاز به حجیت و دلیل دارد تا با آن بتواند در مقابل منتقدین آن استدلال نمایند و آنها را مغلوب و یا قانع کنند حضرت امام (ره) برای حجیت نظریه خطابات قانونیه دلایل متعددی را ذکر نموده و فراروی پژوهشگران قرار داده است که اولین دلیل آن وجدان است

۱. ۲ وجدان

کسی که عده‌ای را به انجام کاری فرامی‌خواند، بالوجدان، یک خطاب برای همه آنها به کار می‌برد؛ نه اینکه هر فردی از آن مجموعه را با خطابی مستقل (هرچند به صورت خطاب‌های مستقل منحل شده از خطاب مجموعه) مخاطب قرار دهد. مبنای این وجدان را می‌توان پرهیز طبع از لغویت دانست؛ زیرا وقتی برای جعل قانون و تشریح حکم برای یک مجموعه، یک خطاب کفایت کند، به کار بردن خطابات متعدد (هرچند تعدد آنها به انحلال حاصل شود) امری لغو خواهد بود حضرت امام در کتاب معتمد الاصول مینویسد:

و الدلیل علی عدم کون الخطابات الواردة فی الشریعة مقیده بالعلم و القدرة، مضافا إلی ما نراه بالوجدان) از این بیان معلوم می‌گردد که حضرت امام یکی از دلیل‌های حجیت خطابات قانونیه بیان نموده وجدان است (خمینی، تهذیب الاصول همان: ۱/ ۴۶۳) (معتمد الاصول ۱۴۲۰: ۱/ ۱۳۰) ساعدی، مجله فقه اهل بیت، ش ۱۳۸۰: ۲۶/ ۱۸۵. (پژوهشهای گفتاری خطابات قانونیه، ۱۳۸۲: ۲۸)

۲. ۲ وحدت ملاک در اخبار و انشاء

همان گونه که در اخبار، حکم برای یک موضوع در نظر گرفته می‌شود و نمی‌توان با توجه به تعدد افراد، به تعدد اخبار نیز ملتزم شد؛ در انشاء نیز همین گونه است. به عنوان مثال، اگر کسی بگوید «آتش سرد است» نمی‌توان گفت به تعداد افراد و مصادیق آتش، خبر داده است، بلکه تنها یک خبر از او صادر شده است. شاهد این مدعا آنست که چنین کسی تنها یک دروغ گفته است، نه دروغ‌های متعدد، به تعداد افراد و مصادیق آتش. بنابراین، در انشاء نیز کسی که عنوان یک مجموعه را مورد خطاب قرار می‌دهد و حکمی جعل می‌کند، یک قانون جعل کرده و بالاصاله افراد را حتی به صورت انحلالی هم مورد خطاب قرار نداده

است. در احکام وضعی نمی توان به خطابات جزئی متوجه افراد (در مقابل خطابات قانونیه) ملتزم شد؛ زیرا حالات و شرایط افراد مکلف متفاوت است، و التزام به خطابات جزئی موجب هرج و مرج در فقه می شود و چنین چیزی به ضرورت فقه باطل است؛ مثلاً نمی توان گفت: «خونی که محل ابتلای مکلف نیست، نجس هم نمی باشد». با توجه به اینکه تشریح در احکام تکلیفی و وضعی یکسان است، پس احکام تکلیفی نیز به همین منوال خواهد بود؛ یعنی احکام تکلیفی نیز بدون توجه به حالات افراد مکلف جعل شده است. البته این دلیل اولاً، مبتنی بر جعل وحدت تشریح در احکام تکلیفی و وضعی مستقل احکام وضعیه است و ثانیاً، در حد مؤید قابل استناد است. (خطابات قانونیه، ۱۳۶۸: ۱۱)

۲.۳ عدم تخلف در اراده الهی

اگر قائل به خطابات قانونی نباشیم، باید بگوییم اراده الهی به انجام تکلیف توسط مکلف تعلق گرفته است؛ با توجه به اینکه اراده الهی تخلف پذیر نیست، پس باید عصیان اوامر و نواهی شارع مقدس امکان پذیر نباشد؛ در حالی که عصیان بالضروره وجود دارد. بنابراین، در خطابات شرعی، اراده خداوند به انجام تکلیف توسط مکلف تعلق نگرفته، بلکه به قانون گذاری و جعل کلی تعلق گرفته است. (همان/۱۰)

۲.۴ شیوه عقلائی در قانون گذاری های عرفی

قوانین عرفی که در نظام های حقوقی مختلف جعل می شود به صورت کلی است و مخاطب آن کل جامعه است، نه افراد مکلف و حالات مختلف آن ها. شارع نیز در شیوه قانون گذاری و تشریح، صاحب طریقه جدیدی نیست. البته در کلمات امام خمینی این مطلب، به صورتی صریح و ظاهر، به عنوان یک دلیل نیامده است؛ ولی تعبیر ایشان به گونه ای است که دست کم می توان استیناس به مدعا را از آن به دست آورد. تعبیر ایشان چنین است: «كما يظهر بالتأمل في القوانين العرفية» (مصطفی خمینی، تحریرات فی الأصول، ۱۴۱۸: ۵/ ۳۱۱)

۲.۵ دلالت لفظ

خطاب های شرعی چه از عمومات باشد مثل یا ایها الذین آمنوا یا مطلقات باشد مثل المؤمنین لایخون (عاملی، وسائل الشیعه ۱۴۰۹: ۱۸/۳۲۴ و ۳۲۵) بیانگر حالات نیست که عارض معنای میشود که لفظ برای آن وضع شده مانند صفات علم قدرت فراموشی.... زیرا معنا ندارد که لفظ برای موضوعی وضع شده باشد ولی بر موضوعی دیگری که بر آن وضع نشده دلالت نماید پس واژه مؤمن در یا ایها الذین آمنوا به

خصوصیتی غیر از صفت ایمان فرد یا افراد دلالت نمیکند. بنا براین چگونه ادعا میشود که خطاب به خطابهای متعدد و به شمارویژگی های متعددی که ربط به عنوان خطاب ندارد گسترش می یابد؟! بناچار باید اعتراف کرد که خطاب های شرعی خطاب های قانونی و متعلق به عنوانهای کلی اند بدون آنکه به خطابهای شخصی منحل شود (خمینی: تهذیب الاصول همان: ۱/ ۲۴۳، ۲۴۰)

۳: اشکالات وارده بر نظریه خطابات قانونی

برخی از فقهاء معاصر دیدگاه خطابات قانونی حضرت امام خمینی (ره) را به بوته نقد کشیده اند و بر آن اشکالات و ایرادات وارد نموده اند و در صدد پاسخ از این نظریه بدیع برآمدند همانگونه که مستحضر هستید اکثر اشکالات امام بردیدگاه مشهور است و عده بر آنند که این دیدگاه را باطل کنند

۱. ۳ نقد بر کلی بودن خطابات قانونی

برخی بر این عقیده اند که خطابات قانونیه موضوع کلی طبیعی است و یا موضوع یک عنوان است. اگر موضوع کلی طبیعی باشد متعلق غرض قرار نمی گیرد و اثر ندارد اگر موضوع یک عنوان عام است که این عنوان ذهنی مراد است، نمی تواند موضوع قرار بگیرد، بناچار باید این عنوان اشاره به افراد خارج داشته باشد چاره ای جز انحلال ندارد، مثلاً یا ایها الذین آمنوا یک عنوان عام است به تعداد افراد مؤمن انحلال پیدا کند، یا ایها الناس به تعداد افراد مردم انحلال پیدا کند .

پاسخ از نقد

مرحوم امام اذعان دارد که مولا خود مؤمن را به نحو لا به شرط قسمی موضوع قرار می دهد، این مؤمن وقتی لا به شرط قسمی شد قابل انطباق بر مصادیق است در کتاب مناهج الاصول می گوید: الموضوع هی العناوین الکلیه، الخطابات الکلیه المتوجه إلى العناوین الکلیه کالناس و المؤمن موضوع خطابات قانونی عناوینی کلی است مثل یا ایها الناس یا ایها المؤمنون اما هیچ افرادی مد نظر قرار نمی گیرند بلکه مورد خطاب تمام مردم و تمام مؤمنین هستند، (خمینی، مناهج الوصول إلى علم الاصول: ۱۴۱۵: ۲/ ۲۶)

۲. ۳ فرق میان قضایای حقیقه و خطابات قانونیه

برخی از دانشمندان اصولی براین عقیده اند که تمام قضایای شرعیه به نحو قضایای حقیقیه میباشد چه تفاوت وجود دارد که بگویند تمام قضایا به نحو خطابات قانونیه است و یا به صورت قضایای حقیقیه اند. محقق نائینی در برخی از تقریراتش بر این باور است که این قضایای شرعیه مثل احکامی است که در سایر قوانین است که از اولیاء امور صادر شده است عقلاً در جعل قانون نمی آیند هر فردی را یک انشاء مستقل برایش ذکر کنند، انشاءات غیر محصوره نسبت به افراد غیر محصوره ندارد (خویی، اجود تقریرات ۱۳۶۹: ۱۸۹/۱)

. اینجا تقریباً مرحوم نائینی علت اینکه می فرماید قضایای شرعیّه عنوان قضایای حقیقیه را دارد، همان علتی است که امام ره در خطابات قانونیه بیان می کند

نقد تفاوت قضایای حقیقیه و خطابات

این نکته را باید پذیرفت که محقق نائینی و حضرت امام (ره) معتقدند که خطابات شرعیّه موضوعش عناوین کلیّه است. نائینی این را قائل است، می گوید قضیه ی حقیقیّه در جایی است که حکم روی یک عنوان کلی آمده، خواه موضوعش در عالم خارج موجود باشد یا نباشد! در خطابات قانونی هم حکم به یک عنوان کلی تعلق پیدا کرده، اما فرقی در اینست که محقق نائینی می گوید در قضایای حقیقیّه موضوع عنوان کلی است و عنوان معبری است برای رسیدن به افراد. ولی در خطابات قانونیه عنوان کلی متعلق است مشیربه افراد نیست. افراد ملحوظ برای متکلم نیست مشهور می گویند الصلاة واجبه برای کودک انشائی است و وقتی بالغ می شود فعلی می شود، برای دیوانه انشائی است وقتی عاقل شد فعلی می شود، برای عاجز انشائی است هنگامی قادر شد فعلی می گردد..

مرحوم امام می فرماید به نظر ما این امر غیر معقولی است، شارع بالفعل این خطابات را برای همه قرار داده، منتهی بعداً دلیل آمد که اگر صبی انجام نداد «رفع» برداشته شد. اگر عاجز انجام نداد عقل می گوید معذور است، اگر شرع هم نگوید عقل می گوید معذور است این خطابات به نحو فعلیّت است منتهی از حیث قانونی بودن فعلی است، افراد اصلاً در نظر گرفته نمی شود، نه بدون واسطه و نه با واسطه اصلاً پای افراد در میان نیست. (لنکرانی، تقریرات بیع ۱۳۹۰: جلسه، ۹۵)

۳.۲. عدم تقید تکلیف شرعیه به قدرت

امام(ره) می‌فرمایند علت اینکه مشهور گفته اند تکالیف مقید به قدرت است و علم را از شرایط تکلیف قرار دادند اینست که مشهور خطابات شرعیه را خطابات شخصیّه تلقی کردند. مشهور چون خطاب را متوجه به اشخاص می‌دانند لذا آمدند گفتند قدرت یکی از شرایط تکلیف است و همچنین در باب علم گفتند اگر کسی جاهل است، چون جاهل و غافل انبعاث پیدا نمی‌کند و تکلیف برای ایجاد انبعاث در نفس مخاطب و مکلف است، جایی که انبعاث حاصل نمی‌شود تکلیف معنا ندارد و تکلیف استهجان دارد

امام ره می‌فرمایند بالوجدان می‌بینیم که تکالیف شرعیّه مقید به قدرت نیست در برخی از تقریرات امام دارد حالا اگر کسی بگوید درست است به حسب ظاهر این خطابات شرعیّه مقید به قدرت نیست، اقیما الصلاة مقید به قدرت نیست، اما ما دو راه داریم برای این تقیید به قدرت، یک راه اینست که عقل ما کشف از این کند که شارع این تکالیف را مقیداً بالقدرة خواسته، راه دوم اینست که بگوئیم عقل می‌گوید من نمی‌خواهم کشف از این کنم که شارع خودش قدرت را شرط قرار داده، بلکه خود عقل مستقلاً حکم به این اشتراط می‌کند امام رضوان الله می‌فرمایند هر دو مطلب باطل است، اما اینکه بگوئیم عقل مستقلاً خودش حکم به اشتراط می‌کند، می‌فرماید این اشکالش این است که یک حاکم در حکم دیگر نمی‌تواند تصرف کند، اگر ما گفتیم یک حکمی منشأش شارع است، عقل حق ندارد بیاید در اینجا بگوید این حکم این شرط را دارد یا ندارد مستقلاً. این باطل است. عقل بالاستقلال نمی‌تواند همان طور که بالاستقلال نمی‌تواند به متعلق تکلیفش این را اضافه کند، یک چیزی را کم کند، نمی‌تواند در اینجا بیاید یک شرطی را هم برای تکلیف خودش بالاستقلال قرار بدهد .

اگر قایل شدیم که عقل کشف می‌کند شارع قدرت را شرط برای تکلیف قرار داده این مطلب باشد دو تالی فاسد دارد اول اینست که اگر کشف کنیم قدرت شرط است برای تکلیف، چنانچه در یک تکلیفی ما شک کنیم آیا قدرت داریم یا نداریم؟ باید بگوئیم در فرض شک اصالة البرائة را باید جاری کرد امام می‌فرماید مشکل همین جاست همه‌ی فقها در اینجا اصالة الاحتیاط جاری می‌کنند،

شاهد دوم باز می‌فرمایند اگر قدرت شرط در تکلیف باشد لازم می‌آید بگوئیم مکلف جایز است خودش را عاجز کند. در حالی که هیچ فقیهی این را قبول ندارد مکلف باید خودش را بتواند عاجز کند. یعنی چه؟ مثلاً فرض کنید از قبل از نماز ظهر یک آمپول بیهوشی به خودش بزند تا بعد از وقت نماز مغرب، در حالی که همه‌ی فقها می‌گویند این جایز نیست! (لنکرانی، معتمد الاصول ۱۴۲۰: ۱/ ۱۲۰، ۱۲۱)

۴. قیاس اخبار با انشاء

مرحوم امام می‌فرمایند که ما انشاء را با اخبار قیاس می‌کنیم؛ همان‌طور که با وجود مصادیق بسیاری که آتش دارد، اما قضیه «النار بارده» یک کذب بیشتر به حساب نمی‌آید، در انشاءات هم همین‌طور است، «یا ایها الذین آمنوا» یک خطاب بیشتر نیست. ایشان یک مثالی را زده که نمی‌شود گفت بیش از یک دروغ است. ولی اگر به جای این تصور کنید در جایی ده - پانزده نفر نشسته‌اند، شخصی به آن جمع نسبت زنا بدهد، در اینجا می‌شود گفت به تعداد افراد قذف واقع شده و حد دارد. درست است جمله‌ای گفته شده است، اما این یک جمله به تک‌تک افراد منحل می‌شود؛ لذا اینکه امام «النار بارده» را مثال زده، درست نیست. در بعضی موارد به صورت کلی خطابی را به یک عده‌ای متوجه می‌کنیم و منحل می‌شود و به تعداد تک‌تک افراد اثر دارد.

پاسخ از این اشکال

در مورد خطاب چطور؟ خطاب به همه شده. یک دفعه به چند نفر نسبت زنا داده، این یک دفعه انحلال پیدا می‌کند به تعداد همه افراد، اما به همه آن‌ها در ضمن چنین مجموعه‌ای نسبتی داده است. آنجا حکم برای اعم است، حکم قذف برای اعم از این است که به هر نفر بالخصوص بگویند، یا چند نفر را بخواهند جمع کنند و بگویند. اما اگر حکم فقط برای گفتن بود، مثل صدق و کذب این یک «گفته» بیشتر نیست، اما یک «گفته» انحلال پیدا می‌کند. چه اشکالی دارد؟ آنجا صدق و کذب مربوط به آن گفتاری است که از شخص صادر می‌شود.

پس مجرد انحلال ملاک نیست، بلکه مفاد را در نظر می‌گیریم، وقتی یک مفاد بود، این یک مفاد اگر افراد متعددی را شامل شد، باعث نمی‌شود که نسبت به تعدد افراد، صدق و کذب پیدا بکنند و انحلال موجب تعدد صدق و کذب نمی‌شود. چرا؟ چون مربوط به آن گفته‌ها است و هر گفته‌ای مستقل حساب می‌شود؛ برخلاف قذف که یک بار گفتن، یک بار بودن، شخصی گفتن و ... مدخلیت ندارد.

۵. عدم امکان قصد امر در واجبات تعبدیه

اشکال دیگری که بر امام رضوان الله تعالی علیه وارد شده گفته‌اند که اگر ما نظریه‌ی خطابات قانونیه را بپذیریم لازم می‌آید عدم امکان قصد امر در واجبات تعبدیه و تردیدی نیست که در واجبات تعبدیه قصد

امر شرطیت دارد. اگر مکلف نماز را به قصد امر متعلق به خودش نخواند، اینجا این نماز صحیح نیست و ادعای مستشکل اینست که اگر ما نظریه‌ی خطابات قانونیه را بپذیریم دیگر چنین چیزی امکان ندارد، چرا؟ برای اینکه موضوع ندارد، قصد امر آنجایی است که بگوئیم این اقیموا الصلاة شامل من مکلف شده، متوجه من هست، من بیایم بگویم اصلی بقصد امتثال این امری که خدا متوجه به من کرده، اما روی نظریه‌ی خطابات قانونیه امر متوجه افراد نشده، امر به یک عنوان کلی مکلف، به عنوان کلی مؤمن تعلق پیدا کرده به شخص و افراد تعلق پیدا نکرده. پس وقتی به شخص و افراد تعلق پیدا نکرده من بالخصوص خطاب و امری ندارم تا برای نماز قصد این امر را کنم! پس لازم نیست که موقع خواندن نماز، یعنی ممکن نیست قصد امر کنم. این چه شرطی است که امکان ندارد روی نظریه‌ی خطابات قانونیه؟ روی نظریه‌ی مشهور، مشهور می‌گویند این اقیموا الصلاة منحل می‌شود به تعداد نفوس مکلفین، هر مکلفی یک امر مستقل برای نماز دارد و لذا می‌گویند هر مکلفی انجام بدهد می‌شود مطیع و اگر مخالفت کند می‌شود عاصی همان امر، پس هر مکلفی یک امر مستقلی دارد، روی نظریه‌ی مشهور کاملاً مسئله صحیح است. اما روی نظریه‌ی امام می‌گوئیم هر فرد که امر ندارد، پس قصد امر امکان ندارد

نقد اشکال

نقد که بر این اشکال شده خیلی روشن است می‌گوئیم قصد امر در واجبات تعبئیه لازم است و این درست است کسی در آن تردیدی ندارد، ولی چه کسی گفته قصد امر متعلق به من لازم است؟ بلکه هر مکلفی که می‌خواهد نماز بخواند قصد می‌کند همان امر متعلق به صلاة کلی را، یعنی می‌داند یک قانونی در شریعت وجود دارد به نام وجوب الصلاة، می‌گوید من هم به قصد امتثال همان امر متعلق به کلی صلاة و کلی مؤمن می‌خواهم همین قانون کلی را امتثال کنم، به عبارت دیگر در باب قصد امر هیچ کس نمی‌گوید باید شمای مکلف قصد کنی امر متوجه به خودت را، چه کسی این را گفته؟ شما وقتی واجب تعبئیه را معنا می‌کنید می‌گوئید واجب تعبئیه آنست که باید به قصد امتثال امر آورده شود نمی‌گوئید باید به قصد امتثال امری که به خود شما تعلق پیدا کرده آورده شود، به قصد امتثال کلی امر، و اساساً چه بسا همین مطلبی که مستشکل در اینجا به عنوان اشکال بر امام مطرح می‌کند این یکی از مؤیدات امام باشد، بیانش این است که الآن مردم که می‌خواهند نماز بخوانند، به قصد امتثال آن دستور کلی که خدا داده؟ یا می‌گویند نماز می‌خوانیم به خاطر امر وجوبی صلاة که مختص به خود ما است، کدامیک از اینهاست؟ همان کلی اولی است. یعنی شما وقتی روزه می‌گیرید نمی‌گوئید خدا برای شخص من وجوب روزه را قرار داده، می‌گوئید در شریعت

و جوب روزه به نحو کلی جعل شده و من به قصد امتثال آن امری که به نحو قانونی جعل شده و قرار داده شده انجام می‌دهم. قربةً إلى الله خودش قصد امر است، یکی از راه‌های قربت همین قصد امر است. مثال برای تقریب به ذهن خطابات قانونیه اینست که وقتی باران می‌آید این باران همه‌ی موجودات را شامل می‌شود، انسان، حیوان، جماد، همه را شامل می‌شود اما نمی‌گوئیم که این باران برای خصوص این جماد فرستاده شد، برای خصوص این انسان فرستاده شد، همه را شامل می‌شود، اینجا هم یک عنوان کلی است که انطباق بر همه‌ی مکلفین پیدا می‌کند، (لنکرانی/خارج فقه بیع ۱۳۹۰:ج ۱۰۵)

۳.۶: لغو بودن تکرار خطاب

امام فرمودند اگر شارع بی تواند با یک خطاب، مراد خود را القا نماید، تکرار خطاب لغو است. اشکال این است که اگر مراد شارع این باشد که به تک تک افراد امر یا نهی کند، لغویتی به وجود نمی‌آید و با توجه به این اراده چاره‌ای جز تعدد نیست.

پاسخ از نقد

بله، اگر بخواهد خطاب شخصی به اشخاص بکند لغو نیست، ولی امام این را نمی‌فرماید؛ بلکه می‌فرماید اگر بخواهید فقط وظیفه را به اشخاص بگویید، می‌گوید ای مردم این کار را انجام دهید. امام می‌فرماید اگر نظر شخص یا نظر خداوند تعالی یا نظر قانون‌گذار این باشد که به مردم افهام کند که من خواسته‌ای دارم، در اینجا وقتی که نظر همین است، لغو است که به هریک از آن‌ها بالخصوص خطاب شخصی بکند. مگر اینکه علاوه بر این، یک غرض شخصی داشته باشد.

نظر حضرت امام این است که اگر خطابی که با آن، حکم ابراز می‌شود، مثل خطباتی که در قرآن شریف و در روایات ما حکم با آن‌ها ابراز شده، بخواهد وظایف مردم را بفهماند و جز تفهیم وظیفه به مردم چیز دیگری در بین نباشد، هیچ نیازی به اینکه افراد را جدا بکند نیست. وقتی که بر همه مردم واجب است که روزه بگیرند و هیچ جهت دیگری هم در کار نیست، اگر خداوند بفرماید بر مردهای از پانزده سال تا بیست سال واجب است، بر مردهای از بیست و پنج سال واجب است، و همین طور پنج سال، پنج سال بیاید بالا، و زن‌ها را هم بگوید از نه سال تا پانزده سال واجب است، از پانزده سال تا بیست سال واجب است، اصلاً چنین خطابی معقول نیست.

مگر اینکه هدف خاصی داشته باشد که بحث جداگانه‌ای است. ولی اگر هدف فقط این است که بگوید ای مردم همان‌طور که قرآن گفته: *لله على الناس حج البيت من استطاع إليه سبيلا، يا أيها الذين آمنوا كتب عليكم الصيام* وقتی که همه مردم یکسان وظیفه دارند و خصوصیت شخصییه مراد نیست، این نحوه تعدد خطاب معنا ندارد (خطاب قانونیه/۹۰)

۳.۷: خطاب واحد است ولی تکلیف فعلی میباشد

اشکال کرده اند که مسلما خطاب موضوعیت ندارد، آنچه موضوعیت دارد، تکلیف است

قائلین به خطابات قانونیه، تصریح می‌کنند که، و لو اینکه خطاب واحد است، ولی تکلیف نسبت به تمام افراد فعلی است، متنها در مورد افراد عاجز، عجز عذر است، حال می‌پرسیم تکلیف چیست؟ خود قائلین به این مبنا تصریح می‌کنند که تکلیف عبارت است از باعثیت در واجبات و زاجریت در محرمات. پس نسبت به این فرد عاجز، تکلیف هست؛ یعنی باعثیت وجود دارد. از طرف دیگر، به خاطر عجز، انبعاث ممکن نیست؛ زیرا تعلق اراده به بعث فعلی، در صورتی که انبعاث ممکن نیست، قابل تصور و تعقل نیست. به هر حال بعث کسی که نمی‌تواند منبعث بشود محال است و اگر تنزل کنیم برای حکیم قبح عقلی دارد و اگر باز هم تنزل کنیم به مناط قبح تکلیف عاجز باید بگوییم احکام به حکم برهان، مقید به قدرتند چه به نحو خطابات شخصییه باشند چه به صورت خطابات قانونیه. (خطابات قانونیه، ۱۳۶۸: ۳۰)

نقد این اشکال

اما اینکه گفته‌اند خطاب موضوعیت ندارد، اولاً، مگر تکلیف جز از راه خطاب معلوم می‌شود؟ اگر خطاب نباشد، از کجا می‌فهمیم تکلیف داریم یا نداریم، یعنی اگر میزان حجیت است، حجیت، معذرت و منجزیت مال خطاب است، گاهی یک چیزی از خارج می‌دانیم، - مثل دلیل لبی یا اجماع آن‌ها که اصلاً از بحث خارج است، بحث در خطابات قانونی است. این‌ها را فقط از خطاب می‌فهمیم، تکلیف بدون خطاب از حریم بحث خارج است. پس شروع این اشکال به بحث مربوط نیست.

۴: نقد و بررسی آثار نظریه خطابات قانونیه

برای خطاب قانونیه حضرت امام دو اثر وجود دارد

- ۱- آثار کلی و عام که بر موارد متعدد و فرع‌های مختلف کلی تطبیق می‌شود،
۲- آثار جزئی که بر موارد متعدد و فرع‌های جزئی قابل تطبیق است، که از آنها به آثار خاصّ

خطاب قانونی تعبیر میشود

۱. ۴ منجزیت علم اجمالی

آثار اول منجزیت علم اجمالی است. برخی از دانشمندان علم اصول بر این عقیده اند در علم اجمالی اگر بعضی از اطراف علم اجمالی از دایره ابتلا خارج شد علم اجمالی منجزیت خود را ازدست میدهد مثلاً دو ظرف در منزل شماس است که هر دو مورد ابتلاء شماس است، اینجا علم اجمالی منجزیت دارد و لزوم اجتناب را برای شما می‌آورد، اما در جایی که بگوئی من علم اجمالی دارم یا این ظرف نجس است و یا آن ظرفی که در کاخ سفید هست نجس است، یقین دارید که تا آخر عمرتان مورد ابتلاءتان نیست.

اینجا مرحوم شیخ که این نظریه را ابداع کرده که اگر بعضی از اطراف علم اجمالی از دایره ابتلاء خارج باشد این علم اجمالی منجزیتش را از دست می‌دهد، بسیاری از فقهاء و اصولیون هم قائل اند. وقتی می‌گوئیم یا این ظرف نجس است یا آن ظرفی که در آن طرف دنیا است، آنکه از دایره ابتلاء خارج است می‌گویند تکلیف به آن مستهجن است اما نسبت به طرف دیگر می‌رویم اصالة البرائه را جاری می‌کنیم، شک می‌کنیم که این ظرف، این مایع حلال است یا حرام؟ اصالة البرائه را جاری می‌کنیم، مشهور که با اخراج یک طرف از اطراف علم اجمالی از دایره ابتلا که خارج است می‌گویند تکلیف متوجه به آن نیست (انصاری، فرائد الاصول، ۲/، ۴۲۰؛ خراسانی، کفایة الاصول، ۳۶۱/). آخوند و نائینی (فوائد الاصول، ۱۳۷۶: ۴، ۵۰-۵۸ عراقی، نهیة الافکار، ۳، ص ۲۴۰-۲۴۱).

نقد این استدلال

امام رضوان الله علیه می‌فرماید این بزرگان بین خطابات شخصی و خطابات قانونی خلط کردند، و ایشان در کتاب انوار الهدایه می‌فرماید: و عقلاً ممّا لا یصحّ كما أفید، و لكن الخطاب الکلیّ إلى المکلّفين المختلفین بحسب الحالات و العوارض و عندی فیہ إشکال: و هو أنّه قد وقع الخلط بین الخطابات الکلیّة المتوجّهة إلى عامّة المکلّفين و بین الخطاب شخصیّ إلى آحادهم، فإنّ الخطاب شخصیّ إلى خصوص العاجز أو غیر المتمکن عادة أرض ممّا لا استهجان فیہ. و بالجملة: استهجان الخطاب الخاصّ غیر استهجان

الخطاب الکلیّ.... (خمينی :انوار الهدایه، ۱۴۱۵: ۲ / ۲۱۶-۲۱۴). اگر بگوئیم الخمر حرامٌ به عنوان یک خطاب شخصی است، اینجا شارع باید مکلف را در نظر بگیرد باید ببیند آیا این فعل در دایره ابتلائی مکلف هست یا نه؟ اما اگر آمدیم گفتیم الخمر حرامٌ، مکلف در آن اصلاً در نظر گرفته نمی‌شود، شارع به عنوان یک قانون کلی، الخمر حرامٌ را جعل فرموده، حالا خواه این مکلف در دایره‌ی ابتلا باشد و خواه نباشد، این یک قانونی است که مثل سایر بر همه‌ی مکلفین سایه افکنده است و هر مکلفی باید بر طبق او عمل کند، لذا روی این بیان می‌فرمایند ولو یک طرف از دایره‌ی ابتلاء خارج باشد اما علم اجمالی منجزیت خودش را از دست نمی‌دهد. امام رضوان الله علیه مسئله را به وجدان احاله می‌دهند، می‌فرمایند وجداناً بین خطاب شخصی و خطاب قانونی فرق است، اگر شما بخواهید خطاب شخصی کنید، مخاطب را باید در نظر بگیرید، مخاطبی عاجز را نمی‌توانید تکلیف کنید، فعلی که از دایره‌ی ابتلائی مکلف خارج است شما نهی کنید به کسی که بگوید آن خمر در کاخ سفید را نخور، بر تو حرام است، این لغو است. اما اگر بگوئیم الخمر حرامٌ به نحو قانون کلی، به نحو خطاب قانونی، این شامل خمر موجود در پیش خود مکلف می‌شود، شامل خمر در آن طرف دنیا هم می‌شود،

۲. ۴ خطاب قانونی در امتنان برامت

آثار دوم خطابات قانونیه در باره حدیث رفع است. حضرت امام، بر این عقیده اند که حدیث رفع، لاضرر، لاجرح و... باید امتنان بر اشخاص باشد و خلاف امتنان بر دیگران نباشد صحیح نیست. لزومی ندارد عنوان امتنان را داشته باشد بلکه اگر این قانون خودش امتنانی باشد، همین کفایت می‌کند. امام می‌فرماید وقتی می‌گوئیم خطاب قانونی است، ما جعل علیکم فی الدین من حرج، این خطاب قانونی است، وقتی خطاب قانونی شد ولو در همین موردی که جاری می‌شود بر آن شخص امتنان هم نباشد جاری می‌شود، و در همین مورد خلاف امتنان بر دیگری باشد. در آن داستان سمره بن جندب، پیامبر به آن انصاری فرمود برو درخت این را دربیار و بیرون بینداز، این امتنانی بر انصاری بود، فرمود لاضرر و لا ضرار فی الاسلام اما نسبت به آن سمره خلاف امتنان شد و مشهور اینجا می‌مانند که چطور این اشکال را جواب بدهند، ایشان می‌فرماید این اشکالات ناشی از این است که ما امتنان و عدم امتنان را می‌آوریم روی اشخاص در نظر می‌گیریم، اما اگر بگوئیم در مجموعه‌ی شریعت برای مجموعه‌ی مکلفین این قانون امتنانی بود، یک قانون عام امتنانی است که می‌گوید لازم نیست در همان موردی که پیاده می‌شود در همان مورد هم امتنانی باشد (جواد فاضل لنکرانی: ۱۳۹۰/تقریرات خارج بیع جلسه ۹۵/ساعدی همان/۱۹۶/خمينی/بیع/۱/۳۵۷).

۴.۳ جریان خطاب قانونی بر امر ترتب

آثار دیگری که خطابات قانونی دارد در باب ترتب است، در باب ترتب اگر بین تکلیف و وجوب ازاله‌ی نجاست از مسجد و وجوب نماز تراحم به وجود آمد، مشهور می‌گویند با وجوب ازاله‌ی نجاست امر نماز دیگر فعلی نیست و اگر امر به نماز فعلی نشد اگر کسی ازاله‌ی نجاست نکرد و نماز خواند نمازش باطل است، عبادتی که امر فعلی ندارد باطل است، ترتب یعنی اینکه بگوئیم امر به نماز فعلی علی فرض عصیان الهم. در فرضی که شما امر را عصیان نکنید و آن را ایتیان کنید، امر به نماز فعلی نیست، اما در فرضی که عصیان کردید امر به نماز فعلی است و کسی که نماز را خوانده امر فعلی دارد و نمازش صحیح است. امام رضوان الله تعالی علیه همان جا نماز را تصحیح می‌کنند اما نه از راه مسئله‌ی ترتب، بلکه از همین راه خطابات قانونیه، آنجا می‌فرمایند یک خطاب نسبت به طبیعت ازاله‌ی نجاست از مسجد است، شارع وقتی می‌فرماید ازل النجاسة عن المسجد، کاری ندارد که این آدم وجوب نماز مترتب بر او هست یا نیست؟ یک خطاب هم به نحو کلی روی طبیعت نماز آمده، نماز واجب است، یک خطاب روی طبیعت ازاله‌ی نجاست آمده حالا این مکلف اگر آمد آن امر را، در دوران بین اهم و مهم باید اهم را انجام بدهد اما اگر اهم را انجام نداد و به سراغ مهم آمد این امر دارد، این خطابات قانونیه در بحث بین اهم و مهم هم جریان دارد، یعنی اثر دارد و اثرش اینست که در تراحم بین اهم و مهم امر به اهم فعلیت دارد و هم امر به مهم فعلیت دارد. هر دو عنوانش فعلی است (لنکرانی همان/خمينی، تهذيب الاصول/۱/۲۳۹/۲۴۰).

۴.۴ بطلان نماز با نجاست

مقتضای اطلاق دلیل شرطیت طهارت یا مانعیت نجاست، بطلان نماز با نجاست است. تفاوتی نیست که مکلف تعمد کند یا دچار فراموشی شود و خواه به حکم جاهل باشد یا به موضوع.

اشکال: ادله شامل جاهل نمی‌شود؛ زیرا در حال غفلت از حکم یا موضوع، سزاوار نیست خطاب متوجه او شود. پس شرط طهارت یا مانع شدن نجاست، ممکن نیست در حق او منجز شود؛ بلکه بایستی وقتی نماز با نجاست به جا آورد، حکم کنیم که نمازش صحیح می‌باشد و باطل نشده است.

جواب

ادله شرعی هیچ گونه قصوری در مخاطب قراردادن مطلق مکلف‌ها ندارد؛ چرا که احکام به عنوان‌های کلی تعلق دارند. مانند عنوان «الَّذِينَ آمَنُوا» که شامل همه مکلف‌ها است. در توجیه حکم به همگان فرقی بین مکلف عالم و جاهل و عامد و ناسی نیست. هر چند جاهل و ناسی در عدم عمل به تکلیف معذور هستند، اما چنین نیست که عذر آنها سبب شود خطاب مقید به غیرشان شود؛ چون خطاب قانونی منحل به خطاب‌های شخصی به تعداد مکلف‌ها نمی‌شود، تا سبب شود حالت‌های خاص، مانند جهل و فراموشی، مورد نظر واقع شوند. پس خطاب «لأصلاة إلابطهور» «وسائل، ج ۱، ص ۳۱۵، باب ۹ از باب‌های احکام خلوت، حدیث ۱.» شامل همه مکلف‌ها می‌شود و تفاوتی بین عالم و جاهل و قادر و عاجز نیست. (خمینی طهارت، ۳/ ۵۶۱-۵۶۲).

۵. ۴ انسان غافل، نائم، ساهی، عاجز مکلف است

حضرت امام فرموده‌اند که انسان غافل، نائم، ساهی، عاجز مکلف است. تکلیف نسبت به او توجه پیدا می‌کند، نمی‌توانیم بگوئیم آدم نائم تکلیف ندارد، آدم نائم در همان حال نوم تکلیف شاملش است، آدم غافل را نمی‌توانیم بگوئیم تکلیف ندارد، اینها در صورتی باید بگوئیم تکلیف ندارند که این خطابات عنوان خطابات شخصی را داشته باشد، اما اگر عنوان خطابات قانونیه را داشت اینها مکلف هستند مرحوم فاضل لنکرانی در کتاب حج در بحث کفارات این بحث را مطرح نموده که امام (ره) می‌فرماید اگر یک کسی جاهل بود و آمد یکی از محرّمات احرام را انجام داد یا اصلاً به عنوان یک ضابطه‌ی کلی بیان کردند، فرمودند اگر مُحرّم جاهلاً یکی از محرّمات احرام را انجام داد، اینجا کفاره ندارد الا یکی دو مورد که استثناء می‌کنند، اگر در اینجا شما می‌فرمایید خطابات قانونی است، چرا در باب کفارات آمدید این فرق را گذاشتید؟ (لنکرانی تقریرات همان)

۶. ۴ وجوب پس دادن شیء به صاحبش

بی شک شیء غصب شده، در صورتی که غاصب آن یکی باشد، باید به صاحبش برگردانده شود. اما اگر دست به دست شد، آیا بر همه غاصبان واجب است آن را به دست آورند و به صاحبش تحویل دهند یا مختص کسی است که شیء در دست او است؟

امام خمینی قول اوّل را برگزیده است؛ یعنی همه مسؤولیت دارند آن را به صاحبش تحویل دهند؛ زیرا اگر آن شیء به دست غاصب بود، بر او واجب می‌شد به صاحبش برگرداند و پس از خارج شدن از دستش شک

در بقای وجوب رد می‌شود، در نتیجه استصحاب وجوب رد جاری می‌گردد. (فقه اهل بیت (فارسی)، ۲۶/۲۰۸) اما جریان استصحاب امکان ندارد مگر این که ردّ حتی نسبت به کسانی که به دلیل ناتوانی یا جهل یا غفلت امکان باز گرداندن شیء را ندارند، واجب شود. این مبتنی بر نظریه امام خمینی در خطاب قانونی است که خطاب شامل همه افراد می‌شود و تفاوتی بین عالم و جاهل و قادر و عاجز نیست.

بر خلاف قول مشهور علما- « جواهر الکلام، ج ۱، ص ۱۰۰؛ فوائد الاصول، ج ۳، ص ۱۷۹؛ مصباح الاصول، ج ۲، خوبی، محاضرات/۱۵۱/۵. » که انحلال خطاب به تعداد افراد مکلف را برگزیدند- برای اثبات وجوب رد نسبت به کسی که شیء در دستش نیست، نمی‌توانند به استصحاب تمسک کنند. « بیع، ۲/ ۳۸۲. »

حضرت امام، سبب عدم امکان تمسک آنها به استصحاب را بیان نکرده. اما از مقایسه این مسأله با موارد مشابه، فهمیده می‌شود که در موضوع حکم بر اساس انحلال، خصوصیات فردی اشخاص لحاظ می‌شود؛ از جمله آنها بودن مغضوب در دست غاصب است. پس اگر از دست او خارج شد، موضوع عوض می‌شود. در نتیجه استصحاب جاری نمی‌گردد؛ زیرا شرط اجرای استصحاب وحدت موضوع است که علما از آن به «وحدت قضیه متیقن و مشکوک» تعبیر می‌کنند.

۷.۴ فراگیری خطاب‌های قرآن

درباره خطاب‌های قرآنی بحثی مطرح شده است کسانی که در عصر نزول قرآن و در حضور پیامبر (صلی الله علیه و آله) نبودند، آیا خطاب‌های قرآن آنان را هم در برمی‌گیرد، یا خیر؟ امام این مسأله را با خطاب‌های قانونی، چنین حل کرده‌اند: اگر ریشه اشکال این باشد که تکلیف فعلی ممکن نیست به افرادی که به وجود نیامده‌اند متوجه شود، پاسخ آن است که در این گونه تکلیف‌ها، اصل کلی قانون آمده و در طول تاریخ هر آنچه به دنیا می‌آید مصداق‌هایی از همان اصل قانونی و کلی به شمار می‌روند، به این معنی فردی که هنوز وجود پیدا نکرده مصداق کلی نیست، تا اشکال پدید آید و وقتی هم تکلیف به عهده او می‌آید، زمانی است که موجود است (خمینی، مناهج الاصول / ۲ / ۲۵)

۸.۴: وضو و غسل ضرری

در بحث وضوی ضرری و غسل ضرری یا وضوی حرجی و غسل حرجی، مشهور بحث می‌کنند که آیا لاجرح عنوان عزیمت را دارد یا رخصت؟ روی مبنای عزیمت می‌گویند اگر کسی وضوی ضرری گرفت

وضویش باطل است، اگر کسی از روی حرج آمد وضو یا غسلی را انجام داد وضو یا غسل حرجی باطل است. مسئله‌ی عزیمت به این معناست که شارع می‌خواهد بگوید در جایی که عزیمت وجود دارد اصلاً مطلوبیت وجود ندارد، اصلاً ملاک وجود ندارد. عنوان عزیمت را برایش اطلاق می‌کنند. بعضی‌ها می‌گویند رخصت، یعنی حالا اگر حرجی بود، به جای وضو می‌توانی تیمم نمایم رخصتی داده شده برای این کار. اما مشهور قائل به عزیمت هستند. آن وقت روی مبنای امام که قائل به خطابات قانونیه است باید قائل شویم به اینکه این وضو و غسل صحیح است، برای اینکه خود این شخص و حرج موجود در این شخص، اینها مدّ نظر واقع نمی‌شود. اگر حرج موجود در این شخص مدّ نظر واقع نشد، این وضو و غسل هر دو امر دارد، تکلیف کلی وضو و غسل بر اینجا تطبیق می‌کند، این حرج شخصی هم نمی‌تواند این تکلیف را تغییر بدهد. روی نظریه‌ی مشهور می‌گوییم وقتی این شخص برایش حرجی شد، تکلیف به وضو دیگر شامل این شخص نمی‌شود، وقتی غسل برای این شخص حرجی شد تکلیف به غسل دیگر شامل این نمی‌شود، اگر آمد وضو و غسل را انجام داد، این بلا امر است، بلا تکلیف است و صحیح نیست، اما روی مبنای امام که این خطابات عنوان قانونی را دارد این حرف دیگر معنا ندارد، نمی‌توانیم بگوئیم حالا که این تکلیف بر این شخص حرجی شد دیگر این تکلیف در اینجا وجود ندارد، تکلیف به عنوان قانونی موجود است، شامل همین شخصی که این فعل برایش حرجی است می‌شود. بنابراین وقتی خود تکلیف موجود بود این آدم ولو وضو و غسل برایش حرجی باشد، اگر آمد انجام داد صحیح است. پس این هم یکی دیگر از آثار این نظریه است که مسئله‌ی بسیار مهمی هست، اثر فقهی وضو و غسل حرجی روی نظریه‌ی مشهور باطل است، اما روی نظریه‌ی خطابات قانونیه باطل نیست (مجله فقه اهلیت همان ۱۸۹/لنکرانی، بیع، ۱۳۹۰:جلسه ۹۵)

نتیجه

پیرامون باز شناسی خطابات قانونی سه موضوع مورد بررسی قرار گرفت شاید چنانچه تمام دیدگاه‌ها و آثار و همچنین اشکالات وارده براین موضوع را مورد بررسی قرار میدادیم بیش از این بود اما آنچه این تحقیق آنرا جستجو نموده مهمترین آنهاست در بحث حجیت خطاب قانونی حضرت امام پنج دلیل ارائه نمود که به نظر میرسد دلیل وجدان، و دلالت لفظ، و شیوه عقلایی در قانون‌گذاری‌های عرفی، بیش از دیگر دلایل در دیدگاه صاحب نظر خود نمایی میکند و بیشتر در استدلال‌هایش از آن استفاده نموده است در مورد اشکالات و انتقادات که بر دیدگاه خطاب قانونی وارد شده بیشتر روی دیدگاه مشهور است می‌باشد و بیشتر مخالفین از نظریه مشهور دفاع کردند و اکثر اشکالات مورد نقدها در باره آثار و پیامدهای قانونی چنین به نظر

می‌رسد که خطابات قانونی دارای آثار خاص و عام می‌باشد بر بسیاری از فروع‌های مختلف کلی و جزئی
فقه قابل تطبیق است

ابن منظور، ابو الفضل، جمال الدین، محمد بن مکرم، **لسان العرب**، دار صادر، بیروت - لبنان، سوم، ۱۴۱۴
ھ.ق.

اصفہانی، محمد حسین، **نہایۃ الدراية فی شرح الکفایۃ** - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۴ ق.

انصاری، مرتضی بن محمد امین، **فرائد الأصول** - قم، چاپ: نهم، ۱۴۲۸ ق.

بجنوردی، سید حسن، القواعد الفقہیۃ نشر الہادی، قم - ایران، اول، ۱۴۱۹ ھ.ق.

جمعی از مؤلفان، **مجله فقہ اہل بیت علیہم السلام (فارسی شماره ۲۶)** مؤسسہ دائرۃ المعارف فقہ
اسلامی بر مذهب اہل بیت علیہم السلام، قم - ایران، اول، ھ.ق.

خمینی، روح اللہ، **تنقیح الأصول** - تہران، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.

_____، **معتمد الأصول** - تہران، چاپ: اول، ۱۴۲۰ ق.

_____، **مناہج الوصول إلى علم الأصول** - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۵ ق.

_____، **تہذیب الأصول** - قم، چاپ: اول، ۱۳۸۲ ش.

_____، **انوار الہدایۃ فی التعلیقۃ علی الکفایۃ** - تہران، چاپ: دوم، ۱۴۱۵ ق.

_____، **الطہارۃ حکمت**، قم - ایران، اول، ۱۳۷۶ ھ.ق

_____، **البیع** مؤسسہ تنظیم و نشر آثار امام خمینی قدس سرہ، تہران - ایران، اول، ۱۴۲۱ ھ.ق

خویی، ابوالقاسم، محاضرات فی أصول الفقہ (طبع مؤسسۃ احیاء آثار السید الخوئی) - قم، چاپ: اول،
۱۴۲۲ ق.

_____، **مصباح الأصول** - مکتبۃ الداوری - قم، چاپ: اول، ۱۴۲۲ ق.

خراسانی محمد کاظم بن حسین، **کفایۃ الأصول**، چ آل البيت، قم، چاپ: اول، ۱۴۰۹ ق.

سبحانی تیریزی، **جعفر، المحصول فی علم الأصول**، قم، چاپ: اول، ۱۴۱۴ ق.

عراقی، ضیاءالدين، **نهاية الأفكار** - قم، چاپ: سوم، ۱۴۱۷ ق.

عاملی، حرّ، محمد بن حسن، **وسائل الشیعة**، مؤسسه آل البيت عليهم السلام، قم - ایران، اول، ۱۴۰۹ هـ ق.

فاضل لنکرانی، محمد جواد، **تقریرات درس خارج بیع تحریر الوسيله**، جلسات، ۹۰-۱۱۲، سایت انترنتی
ایت الله محمد جواد فاضل لنکرانی ۱۳۹۰ ش.

خمینی، مصطفی، **تحریرات فی الأصول** - قم، چاپ: اول، ۱۴۱۸ ق.

مؤسسه تنظیم و نشر آثار امام خمینی (ره)، **خطابات قانونیه** - تهران، چاپ: دوم، ۱۳۸۶ ش.

محمود عبد الرحمان، **معجم المصطلحات و الألفاظ الفقهيّة**، بی تا

نائینی، محمد حسین، **فوائد الأصول** - قم، چاپ: اول، ۱۳۷۶ ش.

_____، **أجود التقریرات** - قم، چاپ: اول، ۱۳۵۲ ش.

نجفی، صاحب الجواهر، محمد حسن، **جواهر الکلام فی شرح شرائع الإسلام**، دار إحياء التراث العربی،
بیروت - لبنان، هفتم، ۱۴۰۴ هـ ق.